



پیرامون تحریفی در اسناد

مشروطیت ایران

دوست عزیز من جناب شکوری در صفحه ۲۸ شماره ده عنوان تحریفی در اسناد مشروطیت ایران با استناد بتلگراف مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی از آرشیو شخصی این جانب و تلگرافات موجود در کتاب‌های تاریخ مشروطیت ایران درباره مرحوم آخوند ملاقربانعلی حجة الاسلام زنجانی مقاله مبسوطی مرقوم داشته‌اند. که تمام کاسه و کوزه این تحریف را بسر سیاستمداران مغرض و غیر اصیل مشروطه بخصوص مرحوم محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) و یا احمد کسروی شکسته‌اند و از مقاله مبسوط ایشان با مختصر چشم‌پوشی از مقدمه آن چنین استنباط میشود که این تلگراف بدست فروغی و یا کسروی و احیاناً در طهران بدست سیاستمداران مغرض و غیر اصیل مشروطه که متأسفانه هیچگونه رد پائی در مقاله از آنها داده نشده است انجام گرفته است؛

حال آنکه اشخاصی چون پیرم

خان ارمنی؛ حیدرخان عمواوغلی؛ سیدحسن تقی زاده و حتی ذکاءالملک فروغی خیلی کوچکتر از آن بودند که بتوانند در طهران؛ تلگراف واصله از طرف مرحوم خراسانی را که از نجف مخابره شده بود: دخل و تصرفی نمایند تا چه رسد بآن که تغییر داده و تحریف نمایند. کسروی که راوی تلگراف از صورت مذاکرات مجلس و اسناد موجود مشروطیت در آرشیو مجلس و دولت بوده اساساً نقشی در تحریف تلگراف نداشته و مسئولیت او در این مورد در حد تطابق دو متن و اختلاف موجود در آن‌ها می‌باشد؛

پس رد پای تفرقه افکنان و توطئه چینان و ایادی مرموز را در تاریخ مشروطیت ایران باید در همان نجف اشرف در میان علماء و بزرگان وقت جستجو نمود؛ نه در میان سیاستمداران مغرض و غیر اصیل مشروطه که قطعاً اینان ایادی آنان در ایران بوده‌اند و یا مأموران کشورهای خارجی برای پیشبرد مقاصد آنان.

در همان تاریخ در نجف اشرف جمعیتی با عنوان «هیئت مخفیّه نجف

اشرف» با زعامت یکی از علمای مشروطه خواه تندرو فعالیت مینمود و بقول امروزی‌ها، شب‌نامه‌ها منتشر و نامه پراکنی‌ها می‌کرد و مخالفین مشروطه: اعم از مشروعه‌خواهان و مستبدین و گاهگاهی بیطرف‌ها را بهر نحوی که امکان داشت سرکوب مینمود و از بین میبرد؛ و حتی مسموم شده است که این هیئت امضاء و مهر مرحوم خراسانی را نیز جعل نموده و از آن استفاده مینمود؛ تلگرافات در آن تاریخ از مسیر نجف، کردند؛ قصر؛ به طهران مخابره میشده است؛ هیئت با ایادی خود در نجف، کردند، قصر در هر یک از این سه مبدأ و مسیر تا مقصد که امکان داشت تلگرافات مخابره شده از مراجع را که مخالف خواسته‌هایشان بود تغییر داده و بصورت دلخواه درآورده و مخابره مینمودند بدیهی است که پس از مخابره و افشاء آن تا موضوع با وسایل و امکانات موجوده آن زمان باطلاع مرجع صادر کننده برسد ماهها گذشته و آب‌ها از آسیاب افتاده موضوع منتفی شده و تحریف

کنندگان نیز بمقصود خود نایل شده بودند؛ تلگراف موصوف نیز از جمله همان تلگرافاتی است که در نجف یا قصر و کردند تغییر داده و مخابره کرده اند؛

ای کاش نویسنده نوری در تاریکی؛ یا یکی از کفائی‌ها، کمر همت بر میان می‌بست و بعد از گذشت قریب نودسال، اسناد و مدارک مشروطه، پیش نویس نامه‌ها و تلگرافات و مکاتبات صادره و گزارشات ایالات و ولایات کشور را که در آن روزگاران بوسیله اشخاص از اطراف و اکناف کشور و مقامات رسمی مملکت بحضور خراسانی داده شده و یادداشت‌هایی که مرحوم خراسانی بخط خود و یا نزدیکانش در کنار آنها مرقوم داشته‌اند و دستورها و نامه‌ها صادر کرده‌اند و تمام آن‌ها در تصرف مرحوم آقای میرزا مهدی آقازاده «پسر بزرگ» آخوند خراسانی» بوده جمع‌آوری و تدوین و منتشر می‌نمودند. تا خائنان و خادمان مشروطیت ایران شناخته شوند و سیه روی شود هر که در اوغش باشد؛ در آن روز شاید بسیاری از چهره‌های «غیبه المله لکه دار گردد». و بسیاری از مظلومان از سردار بزییر کشیده و تجلیل و تکریم گردند؛

بامید آن روز و با آرزوی موفقیت همه دست اندرکاران مجله

یوسف محسن اردبیلی
زنجان، اول فروردین ماه
سال ۱۳۷۱

در مقدمه‌ای که نگارنده بر این رساله نوشته بود تمام مراحل تحقیقی آن توضیح داده شده بود، به انضمام این که گفتاری انتقادی پیرامون بحث نقلی صرف در امامت و عدم استفاده از مباحث عقلی بر آن افزون شده بود.

در پی اختلاف نگارنده با ناشر در مورد مقدمه‌ای حدود ۴۰ صفحه، و تعلل ناشر به عذر حجیم شدن کتاب با افزودن مقدمه مذکور، ناشر با استفاده از بی خبری این جانب در مورد چاپ کتاب بدون اجازه از نگارنده، به چاپ کتاب اقدام نموده، و خود نیز مقدمه‌ای بیش از هشتاد صفحه کتاب را بصورت مغلوط به چاپ رسانید، حتی از باب ارائه نمونه کار، یک مجلد هم به این جانب واصل نگردید تا آنکه خود نگارنده برای تهیه نسخه‌ای از آن مجبور به اکتفا آن گردید.

هذا الذی ترك الاوهام فیه حائرة
و صیر العالم النحریر زندیقاً
و در همین جا فرصت را مغتنم
شمرده، پیشنهادی جهت صدور
مجوز ارشاد اسلامی برای کتب ارائه
می‌نمایم، مبنی بر این که قبل از
صدور مجوز انتشار، قرارداد ناشر و
محقق را مورد بررسی قرار دهد، چه
در کتاب مذکور نیز هیچ قراردادی
موجود نیست و جز رفاقت و دوستی
عاملی برای ارائه دستنویس آن به ناشر
نبوده است.

حامد ناجی اصفهانی
۱۳۷۰/۱۱/۸

نقدی بر چاپ و انتشار کتاب

«شرح مقدمه تقویم الایمان»

اخیراً کتابی از مؤسسه محترم «مهدیه» میرداماد اصفهان، به نام فوق انتشار یافته است، که در شناسنامه کتاب چنین آمده است. الأعداد: الشیخ غلامعلی النجفی و حامد ناجی، به انضمام مقدمه فارسی از سید محمود میردامادی (ناشر).

با یک نگاه ابتدایی به این رساله مشاهده می‌شود که کتاب فاقد مقدمه تحقیقی پیرامون نسخه شناسی و اساس تحقیق است، به علاوه این که کتاب فاقد هرگونه فهرست تحقیقی می‌باشد.

اسامی تحقیق این کتاب که بدست نگارنده و دوست فاضل آقای نجفی صورت گرفته در دو مرحله کلی انجام شده است.

۱- تحقیق پاره‌ای از مصادر، و مقابله بانسخه رضوی، توسط آقای نجفی.

۲- تصحیح و مقابله دو نسخه دانشگاه و مشکوة، به انضمام مقابله با مصادر و مراجعه مجلد در مرحله اول و استخراج لغات مشکله.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقاله خوب و خواندنی آقای رضا مختاری را در شماره ۸ مجله وزین آینه پژوهش با عنوان «یک دسته گل دماغ پرور» مطالعه کردم و سود بردم. در تکمله مقاله ایشان مطالبی را می آورم:

در سال ۱۳۵۱ شمسی فهرستی الفبایی از کتابهای خطی آستان قدس رضوی تألیف آقای تقی بینش منتشر شده است^(۱) که شامل معرفی اجمالی حدود ۸۵۰۰ نسخه خطی است. این کتاب جلد دوم از «مجموعه فهرست نسخه های خطی کتابخانه های شهرستانهای ایران» (زیر نظر محمدتقی دانش پژوه) است. متأسفانه و متعجبانه دست اندرکاران فهرست الفبایی جدید نیز هیچ اسمی از این فهرست و نویسنده آن نبرده اند که اگر عمدی در کار بوده، واقعاً بی انصافی است.

نکته دیگر درباره قدیم ترین فهرست کتابخانه آستان قدس است. در این باره مطالبی آقای بینش در متن و دانش پژوه در حاشیه آن، در همین کتاب (ص ۵۶۳-۵۶۴) آورده اند که به اختصار نقل می کنم: «تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد فهرستی که مرحوم اعتمادالسلطنه در آخر جلد دوم

همین مطلب چنین نوشته است:

«در دانشگاه فهرستی از این کتابخانه به شماره ۳۷۳۳ و در دانشکده حقوق فهرستی دیگر مورخ ۱۳۰۰ (شماره ۳۱۶ ج) هست و ایندو گویا کهن تر از فهرست مطلع الشمس (چاپ ۱۳۰۲) می باشند. در فردوس التواریخ ساخته ۱۳۰۲ ... هم فهرست کتابهای آستان قدس آمده و این فهرست گویا در سال ۱۲۹۷ برداشته شده. پس این یکی باید کهن ترین باشد.»

والسلام علیکم

محسن حسین زاده

مطلع الشمس (از ص ۴۶۹-۱۵۰۰) به چاپ رسانده قدیم ترین فهرستی است که از نسخه های کتابخانه نشر شده است. دیگر رساله یا مقاله ای از آقای ایوانوف W. Ivanov تحت عنوان:

A Notice on the library attached to the shrine of Imam Riza at Meashed.

که در شماره اکتبر ۱۹۲۰ مجله آسیایی سلطنتی چاپ و جداگانه صحافی و نشر شده است. آقای ایوانوف در صفحه ۵۳۶ از این رساله یا مقاله می نویسد: در تابستان ۱۹۱۹ موفق شدم مدتی در مشهد بمانم و کتابخانه آستانه را از نزدیک ببینم. سپس شرحی درباره سوابق تاریخی کتابخانه آستانه می نویسد و با استفاده از فهرستی که در کتابخانه در دسترس او قرار داده بوده اند بعضی از نسخ نفیس آستانه را به طور اختصار معرفی می کند.»

آقای دانش پژوه نیز در حاشیه

پی نوشت:

۱ - مشخصات کتاب این است: فهرست نسخه های خطی دو کتابخانه مشهد (مدرسه نواب، آستان قدس)، کاظم مدیر شانه چی، عبدالله نورانی، تقی بینش، تهران، فرهنگ ایران زمین (زیر نظر ایرج افشار)، ۱۳۵۱. قابل ذکر است که قسمت فهرست آستان قدس این کتاب را آقای تقی بینش تدوین کرده است.